**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه 73 – 28/ 1/ 1397 آیه 234 سوره بقره /آیات عدّه در قرآن /کتاب العدد**

خلاصه :

استاد گرامی در جلسه گذشته به اتفاق فقها بر ملاک بودن شبانه روز برای مدت عده پرداخته، کلام صاحب جواهر در شرح شرایع را بررسی و تفاوت ملاک در حیض و صلوة مسافر را بیان کردند. ایشان در این جلسه تفاوت روز در حیض و صلوه مسافر را بیان می‌کنند و به بررسی چند بحث در باره معنای حقیقی روز، شروع و پایان آن و... می‌پردازند و کلام فقها را در این باره بررسی می‌کنند.

**روایات باب**

بعضی بحث‌های دیروز را تکمیل می‌کنم و بعد بحث را ادامه می‌دهم. در روایات در مورد اقل و اکثر حیض تعبیر ثلاثة ایام یا عشرة ایام وارد شده است. در جامع احادیث الشیعه باب 4 از ابواب حیض حدیث 1 تا 8، 10 تا 16، 18 و 19 و تمام ارجاعات باب که 9 روایت است، مجموعاً 26 روایت با تعبیر ایام وجود دارد. در نقل دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام آمده است: أقل الحیض ثلاث لیال و أقل الطهر عشر لیال.[[1]](#footnote-1) روایت دیگر از عبدالله بن سنان است: عن عبد اللّه بن سنان عن أبی عبد اللّه ع‏ أن أکثر ما یکون‏ الحیض‏ ثمان‏ و أدنی ما یکون منه ثلاثة.[[2]](#footnote-2) در ادنی تعبیر ثلاثة آمده و در اکثر ثمان ذکر شده است.

**کلمات فقها در باره مدت حیض**

مرحوم آقای بروجردی فرموده اند که احتمال جدی وجود دارد که لفظ یوم داخل در لیله باشد. مراجعه کردم تا ببینم نظر فقها چیست، دیدم در تذکره می‌فرماید: أقل الحیض ثلاثة أیام بلیالیها بلا خلاف بین فقهاء أهل البیت علیهم السلام.[[3]](#footnote-3) در منتهی آمده

است: لأیّام الحیض طرفان قلّة و کثرة‌، فأقلّ أیّامه ثلاثة بلیالیها، و أکثره عشرة. و هو مذهب علمائنا أجمع.[[4]](#footnote-4) عبارت جامع المقاصد چنین است: اتفق الأصحاب کلّهم علی أن أقل الحیض ثلاثة أیّام، کما اتفقوا علی أن أکثره عشرة، فلو نقص عن ذلک فلیس بحیض قطعا، و الأخبار فی ذلک کثیرة جدّا، و لا ریب أن اللّیالی معتبرة فی الأیّام، إمّا لکونها داخلة فی مسمّاها أو تغلیبا. شهید ثانی در روض الجنان همین عبارت «داخلة فی مسماها» را آورده و اضافه کرده است: بناءً علی أنّ «الیوم» اسم للّیل و

النهار.[[5]](#footnote-5) اسم برای شبانه روز است. ادامه عبارت جامع المقاصد این است: أو تغلیبا، و قد صرّح بدخولها فی بعض الأخبار من طرق العامة، و فی عبارة بعض الأصحاب در حاشیه عبارت بعض الاصحاب را توضیح داده است که مراد ابن جنید است. همین جور هم هست و در کشف الرمور نقل کرده است: قال ابن الجنید أقلّه ثلاثة بلیالیها[[6]](#footnote-6) و در معتبر هم همین عبارت از او نقل شده است.[[7]](#footnote-7) در ادامه می فرماید: و ادّعی المصنّف الإجماع علی ذلک فی المنتهی.[[8]](#footnote-8) عرض کردم که در تذکره هم ادعای بلا خلاف دارد. من فرصت نکردم مستقیم به کلمات فقها مراجعه کنم ولی دیدم در احکام النساء مفید هم به این مطلب شده است. این که گفتم بعض الاصحاب باید ابن جنید باشد برای این است که احکام النساء مفید جزء کتاب های معروف نبوده و دست فقها نبوده است اما کتاب ابن جنید معروف بوده است. شیخ مفید در احکام النساء می‌فرماید: أقل زمان الحیض ثلاثة أیام بلیالیها و أکثرها عشرة أیام بلیالیها.[[9]](#footnote-9)

**تفاوت حیض و صلوة مسافر**

در جلسه قبل گفتیم که در اقل حیض که ثلاثه ایام و اکثرش که عشرة ایام است ادعای اجماع شده که مراد شبانه روز است، ولی در مسئله صلوة مسافر این جور نیست و حداقل حاج آقا در حیض به 3 شبانه روز تصریح می‌کنند ولی در صلوة مسافر که باید قصد اقامه 10 روز باشد، روز گرفته‌اند نه شبانه روز. تفاوت این دو جا چیست؟ قبل از این که وارد تفصیل آن شویم، باید چند مطلب در بحث یوم مطرح شود. بحث اول این است که معنای حقیقی یوم چیست؟ بحث دوم این است که جدا از معنای حقیقی، آیا قرینه خاصی وجود دارد که در حیضْ شبانه روز و در صلوه مسافر روز مراد باشد؟

ما ابتدا در باره بحث دوم گفتیم بین حیض و صلوه مسافر از جهات مختلف فرق است. فرق اول این است که تعیین حداقل و حداکثر در حیض تعبّدی محض نیست و همین اقتضا می‌کند که مراد شبانه روز باشد. تفاوت دوم این است که در مورد حیض ظاهر دلیل این است که به مجرد خون دیدن حیض حاصل می‌شود و چون ممکن است حیض در شب حاصل شود، اگر مراد از یوم در مقابل شب باشد معنایش این است که زن باید صبر کند که روز شود و حیضش شروع شود و این خلاف ظاهر دلیل است و خودش قرینه بر این است که مراد از روز در اقل و اکثر حیض شبانه روز است. عرض کردم که

عین همین بیان در ما نحن فیه یعنی بحث تربص اربعه اشهر و عشرا می‌آید، زیرا کسی که می‌میرد ممکن است روز بمیرد یا شب و ظاهر ادله عده این است که به مجرد مرگ یا به مجرد بلوغ خبر در جاهایی که مرگش جای دیگری است، عده شروع می‌شود. مرگ یا بلوغ خبر آن ممکن است شب یا روز باشد و همین قرینه بر این است که مراد شبانه روز است.

نکته سوم این است که در باره کل احکامی که روی یوم رفته بحث تلفیق مطرح است که اگر مثلاً مبدأ وسط روز باشد چه کنیم و آیا یوم ملفّق صحیح است. معنای حقیقی یوم بنا بر عبارت‌های لغویون از اول روز - طلوع فجر یا طلوع شمس - تا غروب آفتاب است و اگر بخواهیم روز تلفیقی را کافی و معتبر بدانیم نیاز به دلیل داریم. در بعضی از موارد خیلی روشن است که ظاهر دلیل این است که تلفیقی اراده شود، مانند حیض و تربص. در بحث حیض به دلیل این که تعبد محض نیست، اگر تلفیق را کافی ندانیم معنایش این است که فرق دارد که چه زمانی خانم خون ببیند و مثلاً اگر زن یک ساعت بعد از آفتاب خون ببیند باید آن را تا اول روز بعد حساب نکنیم ولی اگر تلفیق را کافی بدانیم این مشکل پیش نمی‌آید. در جایی که تعبّد محض نباشد ظاهر این است که باید تلفیق ملاحظه شود و اگر تلفیق ملاحظه نشود، چه شبانه روز اراده کنیم و چه روز در مقابل شب، با تعبد محض سازگار است و الا اگر بخواهیم ریشه‌های عقلایی را در نظر بگیریم و بگوییم به خاطر غلبه نوعیه است، باید تلفیق را کافی بدانیم. صلوه مسافر تعبدی است و دلیلی نداریم که تلفیق کفایت کند.

**خصوصیت صلوة مسافر**

نکته‌ای هم این جا وجود دارد که شروع مسافرت‌ها در روز بوده است و معمولاً سعی می‌کرده‌اند که به دلیل امن نبودن راه‌ها در شب حرکت نکنند.[[10]](#footnote-10) در مسافرت‌ها غلبه نوعیه این است که از همان ابتدای روز مسافرت را شروع می‌کنند زیرا می‌خواهند به منزل بعدی برسند و اگر تأخیر بیاندازند برای رسیدن به منزل بعدی به زحمت می‌افتند چون فواصل منازل معمولاً به اندازه یک روز بوده است. در این فضا که آغاز مسافرت از روز است طبیعی است که اگر بگویند روز، روز در مقابل شبانه روز اراده شده است، چون به طور طبیعی مسافرت در روز انجام می‌شده است نه در شبانه روز و مبدأ آن هم آغاز روز و طلوع شمس است. وقتی دلیلی بر تلفیق نداشته باشید و اول روز می‌خواهید خارج شوید، باید ملاک را روز بگیرید نه شبانه روز. این تفاوت مسافرت با حیض و عده است. حیض و عده اول و آخر ندارد و ممکن است که زن در زمان‌های مختلفی حیض ببیند و از لحاظ غلبه نوعیه نه در حیض و نه در عده روز در مقابل شب خصوصیت ندارد، به خلاف مسافرت که روز در مقابل شب در آن خصوصیت دارد و همین باعث می‌شود که روز را در مورد مسافرت به معنای روز بگیریم نه به معنای شبانه روز. به خصوص اگر ما قائل به این شویم که روز در روزِ مقابل شب حقیقت دارد و در حیض و

عده به خاطر قرینه‌ای از معنای حقیقی خارج شویم، در مورد صلوه مسافر دلیلی نداریم که خارج شویم. حتی اگر در مورد صلوه مسافر قائل نباشیم که لفظ روز حقیقت است در روزِ مقابل شب یا قائل به اشتراک لفظی شویم، همین که معمولاً مسافرت‌ها در روز انجام می‌شده اقتضا می‌کند که ظاهر این که می‌گویم چند روز این جا می‌مانیم روز در مقابل شب باشد نه مجموع شبانه روز.

**مباحثی در باره روز**

در مورد روز چند بحث داریم. یکی این است که آیا معنای حقیقی روز، روز در مقابل شب است یا شبانه روز. بحث دیگر این است که مبدأ روزی که در مقابل شب است طلوع فجر است یا طلوع شمس. مطلب سوم این است که منتهای آن چیست و مطلب چهارم بحث تلفیق است. احکام بسیار زیادی در شرع به روز بار شده است. من جلد اول شرایع را نگاه کردم و فقط عنوان مسائلی را که احکامش در مورد روز است یادداشت کردم، حدود پنج صفحه شد. البته در بعضی از احکامی که مربوط به روز است به خاطر قرائن خاصی که دارد مشخص است که مراد چیست، مانند احکامی که در مورد صوم هست، زیرا شرعاً مشخص است که اول صومْ طلوع فجر و نهایتش زوال حمره مشرقیه یا نهایت روز است و وقتی می‌گوییم باید سه روز یا پنج روز روزه بگیریم، احکام آن مشخص است. بعضی وقت‌ها فقها روز را در مقابل شب به کار می‌برند یا تصریح می‌کنند و آن‌ها هم روشن است مثلا در باره غسل یوم الجمعه گفته‌اند: وقته ما بین طلوع الفجر إلی زوال الشمس.[[11]](#footnote-11) بعضی جاها یوم را در مقابل لیله قرار داده‌اند: یجوز أن یصلی علی القبر یوما و لیلة.[[12]](#footnote-12) این یوم در مقابل لیله است و معنایش معلوم است. در مورد مسافت القصر فرموده است: هی مسیر یوم بریدان أربعة و عشرون میلا.[[13]](#footnote-13) بریدان مربوط به بیاض یوم است نه شبانه روز. این جور موارد مشخص است ولی بسیاری از موارد بحث دارد. حدود بیست سی فرع در جلد اول شرایع هست و شاید در چهار جلد شرایع شصت هفتاد فرع مربوط به یوم باشد، پس این بحث خیلی پرثمر است.

دو مرحله بحث بیشتر در نظر من است. بحث اول در باره معنای حقیقی یوم و بحث دوم پیرامون نکات عامه‌ای است که در تجوّز یوم و اراده شبانه روز اثرگذار است. بحث در مورد فارق بین حیض و صلوه مسافر بیشتر ناظر به آن نکات عامه است که اگر قائل شویم یوم مشترک لفظی است، قرینه معیّنه برای یکی از این دو معنا است و اگر قائل شویم که مشترک لفظی نیست و یوم حقیقت در یوم مقابل لیله

است، قرینه بر تجوّز است. این دو نکته را باید دنبال کنیم و سه مرحله دیگر پیرامون یوم، در بحث عده خیلی مهم نیست چون دلیل ما عشر لیال است و این که اول و آخر یوم چه زمانی است در بحث فعلی ما چندان اثر ندارد. بعضی از نکاتی که وجود دارد، بین این بحث و بحث ما مشترک است.

**کلام فخر المحققین و علامه مجلسی**

فخر المحققین در ایضاح در همین بحث عده می‌فرماید: العشر المعتبرة فی العدة هی عشر لیالی مع أیامها (لا یقال) أسقط التاء فی العشرة و هو یطلق علی اللیالی دون الأیام لأنها للمؤنث نکاتی دارد که من روی آن‌ها تکیه دارم، می‌فرماید: لأن إطلاق اللیالی یقتضی دخول الأیام معها و إطلاق الأیام یقتضی دخول اللیالی معها.[[14]](#footnote-14) این‌ها مدعی هستند که اگر لیالی را مطلق بگذاریم ایام با آن داخل می‌شود و اگر ایام را هم مطلق بگذاریم لیالی با آن داخل می‌شود. البته ابهام دارد که مطلق بگذاریم یعنی چه و ظاهراً به قرینه عبارت‌های بعدی مراد از مطلق گذاشتن این است که معدودش ذکر نشود. در ادامه می‌فرماید: و علیه إجماع الأمة هنا اجماع امت بر این است که در عده 10 شبانه روز مراد است. این خیلی مهم است، البته مرادش از اجماع الامه، غیر از اوزاعی است و به او اعتنا نکرده است. و أیضا قال ابن الأعرابی ان التاء تدل علی المذکّر و عدمها یدلّ علی المؤنث إذا کان العدد مفسرا فیقال عشرة أیام و عشر لیالی و اما مع إطلاق العدد و عدم التفسیر فلا یدل علی ذلک (و یحتمل) ان یتناول المذکر و المؤنث کما روی عنه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم من صام رمضان و اتبعه بست من شوال فکأنّما صام الدهر کله. تعبیر «ست» دارند در حالی که روزه مربوط به ایام است. آقایان دیگر می‌فرمایند این جا هم «ست» برای شبانه روز یعنی لیالی مع الایام است ولی به اعتبار این که نیت روزه از شب است، شب را گفته‌اند. مرحوم مجلسی هم در مرآة العقول ذیل حدیث أَصْلِحْ نَفْسَکَ ثَلَاثا می‌فرماید: أی ثلاث لیال بأیامهن، و لو کان المراد الأیام لقال ثلاثة، و الغالب فی التواریخ، و أمثالها اعتبار اللیالی.[[15]](#footnote-15)

**داخل بودن شب در نذر اعتکاف**

بحث اول در مورد یوم این است که اطلاق یوم چه اقتضا می‌کند؟ این بحث بسیار قدیمی بوده است. در این که اگر کسی نذر کند من سه روز اعتکاف کنم آیا شب داخل است یا نیست، اختلافی قدیمی وجود دارد و مرحوم شیخ در خلاف این اختلاف را نقل کرده و می‌فرماید: إذا قال لله علی أن أعتکف ثلاثة أیام بلیالیهن، لزمه ذلک اگر تصریح به لیالی کند که مشکلی نیست فإن قال: متتابعة لزمه بینها لیلتان اگر

گفت سه روز پشت سر هم، شب‌های بین آن داخل است و بقیه داخل نیست و ان لم یشرط المتابعة جاز له أن یعتکف نهارا ثلاثة أیام لا للیالیهن اختلاف وجود دارد که آیا در اعتکاف توالی معتبر است یا نه و شیخ معتقد است که در اعتکاف توالی معتبر نیست و چون معتبر نیست اگر گفت سه روز، شب بین آن داخل نیست و لازم نیست پشت سر هم باشد[[16]](#footnote-16) و قال أصحاب الشافعی: إذا أطلق علی وجهین:أحدهما: یلزمه ثلاثة أیام بینهما اللیلتان گفته مراد سه روز متتابع است و دو روز وسط هم داخل است و الآخر: أنه یلزمه بیاض ثلاثة أیام فحسب، و علیه أصحابه.و قال محمد بن الحسن: یلزمه ثلاثة أیام بلیالیها شیخ می‌فرماید سه روز و شب نه ذاتاً داخل است و نه تبعا داخل، چون ما دلیل بر متابعت و توالی نداریم دلیلنا: أن الأصل براءة الذمة، و الذی وجب علیه بالنذر الاعتکاف ثلاثة أیام، و الیوم عبارة عما بین طلوع الفجر الثانی إلی غروب الشمس، هکذا ذکره الخلیل و غیره من أهل اللغة البته این کلام مقداری مسامحه‌آمیز است زیرا عبارت خلیل را قبلاً خواندیم و او از طلوع فجر ثانی نمی‌گوید بلکه از طلوع شمس می‌گوید. تکیه ایشان این جا روی مبدأش نیست بلکه روی این است که همه لغویون روز را در مقابل شب قرار داده‌اند و شب را داخل در روز نگرفته‌اند. این جا چون در اعتکاف صوم هست و مبدأ صوم هم طلوع فجر است، قرینه است که مبدأ روز طلوع فجر است. و اللیل لم یجر له ذکر، فوجب أن لا یلزمه.[[17]](#footnote-17)

در معتبر جلد 2 صفحه 730 نیز این بحث مطرح شده است. در منتهی نیز شبیه معتبر وجود دارد. عبارت منتهی از معتبر گرفته شده و چنین است: أمّا لو نذر اعتکاف أیّام معدودة، کعشرة أیّام لا تدخل اللیالی قال أبو حنیفة: تدخل اللیالی و الأیّام؛ لأنّ ذکر أحد العددین علی طریق الجمع یقتضی دخول الآخر تحته طریق الجمع در باره این است که این‌ها می‌گویند اگر مفرد یا مثنی گفته شود شب داخل نیست ولی اگر جمع باشد شب داخل است. لقوله تعالی: ثَلاثَةَ أَیّامٍ إِلّا رَمْزاً و قال تعالی: ثَلاثَ لَیالٍ سَوِیًّا و القصّة واحدة بنابراین ثلاثه ایام یعنی شبانه روز و ثلاث لیال یعنی شبانه روز. و الجواب: اسم الیوم حقیقة لما بین الفجر إلی الغروب، و اللیلة ما عدا ذلک، فلا یتناولها إلّا مع القرینة، و مع تجرّد اللفظ عنها یحمل علی حقیقته.[[18]](#footnote-18)

**و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین**

محققین گرامی می‌توانند همه روزه دروس استاد (حفظه الله) را در کانال‌های ذیل پیگیری نمایند.

(فقه) https://telegram.me/mjshobeiri

(اصول الفقه) https://telegram.me/mjshobeiri2

محققین گرامی؛ شما می­توانید انتقادات و پیشنهادهای خود نسبت به دروس روزانه را با شماره 09123519358 در میان بگذارید.

1. جامع احادیث الشیعه، سیدحسین بروجردی، ج2، ص584. ح2936: ك ٧٣ - الدعائم عن أبي عبد الله (عليه السلام) أنه قال في حديث وأقل الطهر عشر ليال والعدة والحيض إلى النساء وإذا قلن صدقن إذا اتين بما يشبه وهذا أقل ما يشبه ك ٧٣ - وفيه عنه (عليه السلام) قال أقل الحيض ثلاث ليال. [↑](#footnote-ref-1)
2. جامع احادیث الشیعه، سیدحسین بروجردی، ج2، ص586. یب 157 ج1 - صا 131 ج1 - محمد بن علي بن محبوب عن أحمد بن محمد عن أحمد بن محمد بن أبي نصر عن عبد اللّه بن سنان عن أبي عبد اللّه ع‏ أن أكثر ما يكون‏ الحيض‏ ثمان‏ و أدنى ما يكون (منه - یب) ثلاثة. قال الشیخ ره فی التهذیب هذا الحديث شاذ قد أجمعت العصابة على ترك العمل به‏. [↑](#footnote-ref-2)
3. تذکرة الفقهاء، علامه حلی، ج1، ص255. أقل الحيض ثلاثة أيام بلياليها بلا خلاف بين فقهاء أهل البيت عليهم السلام- و به قال أبو حنيفة و الثوري - لأن النبيّ صلّى اللّه عليه و آله قال: (أقل الحيض ثلاثة أيام).و من طريق الخاصة قول الصادق عليه السلام: «أقل ما يكون الحيض ثلاثة أيام» و لأن الأصل ثبوت العبادة، فيستصحب، إلّا مع تعين المسقط. [↑](#footnote-ref-3)
4. منتهی المطلب، علامه حلی، ج2، ص279. و لأيّام الحيض طرفان قلّة و كثرة، فأقلّ أيّامه ثلاثة بلياليها، و أكثره عشرة. و هو مذهب علمائنا أجمع، و به قال أبو حنيفة، و سفيان الثّوريّ، و أبو يوسف، و محمّد. و رواه الجمهور عن عليّ عليه السّلام، و عمر، و ابن مسعود، و ابن عبّاس، و عثمان بن أبي العاص الثّقفيّ، و أنس بن مالك. [↑](#footnote-ref-4)
5. روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان، زین الدین بن علی العاملی (الشهید الثانی)، ج1، ص175. و لفظ الأخبار «ثلاثة أيّام» و الليالي معتبرة فيها إمّا لكونها داخلةً في مسمّاها بناءً على أنّ «اليوم» اسم للّيل و النهار، أو للتغليب، و قد صرّح بدخولها في بعض الأخبار و في عبارة بعض الأصحاب و ادّعى المصنّف في المنتهي عليه الإجماع. [↑](#footnote-ref-5)
6. کشف الرموز، فاضل آبی، ج1، ص76. و قال في المبسوط و الخلاف: أقله ثلاثة أيام، (و هو مذهب المرتضى و ابن بابويه و قال ابن الجنيد: أقلّه ثلاثة بلياليها- خ). [↑](#footnote-ref-6)
7. المعتبر، محقق حلی، ج1، ص202. و لو كمل ثلاثة في جملة العشرة فقولان: المروي انه حيض، و قد سلف ان أقل الحيض ثلاثة أيام و يلزمه من ذلك ان ما نقص ليس حيضا، لكن اختلف الأصحاب في اشتراط التوالي فقال: أبو علي بن الجنيد (ره) في المختصر: أقله ثلاثة أيام بلياليها. [↑](#footnote-ref-7)
8. جامع المقاصد فی شرح القواعد، عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، ج1، ص287. اتفق الأصحاب كلّهم على أن أقل الحيض ثلاثة أيّام، كما اتفقوا على أن أكثره عشرة، فلو نقص عن ذلك فليس بحيض قطعا، و الأخبار في ذلك كثيرة جدّا، و لا ريب أن اللّيالي معتبرة في الأيّام، إمّا لكونها داخلة في مسمّاها أو تغليبا، و قد صرّح بدخولها في بعض الأخبار من طرق العامة، و في عبارة بعض الأصحاب، و ادّعى المصنّف الإجماع على ذلك في المنتهى. [↑](#footnote-ref-8)
9. احکام النساء، شیخ مفید، ص19. فصل و أقل زمان الحيض ثلاثة أيام بلياليها و أكثرها عشرة أيام بلياليها فما بين ذلك فلا يكون حيض أقل من ثلاثة أيام و لا يكون أكثره أكثر من عشرة أيام. [↑](#footnote-ref-9)
10. پاسخ سؤال: نمیخواهم بگویم روز به معنای حقیقی لحظه اول روز، بلکه به طور متعارف در نظرم است. در این استدلال طلوع شمس مطرح است نه طلوع فجر. [↑](#footnote-ref-10)
11. شرائع الإسلام، جعفر بن الحسن بن یحیی (المحقق الحلّی)، ج1، ص36. و أما الأغسال المسنونةفالمشهور منها ثمانية و عشرون غسلاستة عشر للوقتو هي غسل يوم الجمعة و وقته ما بين طلوع الفجر إلى زوال الشمس و كلما قرب من الزوال كان أفضل و يجوز تعجيله يوم الخميس لمن خاف عوز الماء و قضاؤه يوم السبت. [↑](#footnote-ref-11)
12. شرائع الإسلام، جعفر بن الحسن بن یحیی (المحقق الحلّی)، ج1، ص97. الثالثة يجوز أن يصلى على القبر يوما و ليلة من لم يصل عليهثم لا يصل بعد ذلك. [↑](#footnote-ref-12)
13. شرائع الإسلام، جعفر بن الحسن بن یحیی (المحقق الحلّی)، ج1، ص122. الأول اعتبار المسافةو هي مسير يوم بريدان أربعة و عشرون ميلا.و الميل أربعة آلاف ذراع بذراع اليد الذي طوله أربع و عشرون إصبعا تعويلا على المشهور بين الناس أو مد البصر من الأرض.و لو كانت المسافة أربعة فراسخ و أراد العود ليومه فقد كمل مسير يوم و وجب التقصير و لو تردد يوما في ثلاثة فراسخ ذاهبا و جائيا و عائدا لم يجز القصر و إن كان ذلك من نيته و لو كان لبلد طريقان و الأبعد منهما مسافة فسلك الأبعد قصر و إن كان ميلا إلى الرخصة. [↑](#footnote-ref-13)
14. إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، حلّی، فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف، ج3، ص350. العشر المعتبرة في العدة هي عشر ليالي مع أيامها (لا يقال) أسقط التاء في العشرة و هو يطلق على الليالي دون الأيام لأنها للمؤنث و لو أراد الأيام لقال عشرة لقوله تعالى سَخَّرَها عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيالٍ وَ ثَمانِيَةَ أَيّامٍ (لأنا نقول) (الأيام فيما قبل العاشر فلم يمنع دخولها في العاشر لان المراد بجميع العدة واحد خ) و لأن إطلاق الليالي يقتضي دخول الأيام معها و إطلاق الأيام يقتضي دخول الليالي معها و عليه إجماع الأمة هنا و أيضا قال ابن الأعرابي ان التاء تدل على المذكّر و عدمها يدلّ على المؤنث إذا كان العدد مفسرا فيقال عشرة أيام و عشر ليالي و اما مع إطلاق العدد و عدم التفسير فلا يدل على ذلك (و يحتمل) ان يتناول المذكر و المؤنث كما روى عنه صلّى اللّه عليه و آله و سلّم من صام رمضان و اتبعه بست من شوال فكأنّما صام الدهر كله. [↑](#footnote-ref-14)
15. مرآة العقول، محمّد باقر المجلسی (العلامة المجلسی)، ج12، ص185. قال:" أصلح نفسك ثلاثا" أي ثلاث ليال بأيامهن، و لو كان المراد الأيام لقال ثلاثة، و الغالب في التواريخ، و أمثالها اعتبار الليالي، و الإصلاح بالتوبة، و الاستغفار و الدعاء، و الاشتغال بالأعمال الصالحة، و لخصوص الثلاثة مدخلا عظيما في ذلك، كما اعتبرت في أقل الاعتكاف، و الكفارات و صوم الحاجة، و الاستسقاء و غيرها. [↑](#footnote-ref-15)
16. پاسخ سؤال: اگر همین لفظ را به کار برد و گفت من هر چیزی را که از این لفظ اراده شده است قصد کردم یا این که یادش رفته است. اگر یادش رفته باشد نیز ممکن است بگوییم لفظ دلیل بر آن است [↑](#footnote-ref-16)
17. الخلاف، شیخ طوسی، ج2، ص239. إذا قال لله علي أن أعتكف ثلاثة أيام بلياليهن، لزمه ذلك.فإن قال: متتابعة لزمه بينها ليلتان، و ان لم يشرط المتابعة جاز له أن يعتكف نهارا ثلاثة أيام لا للياليهن.و قال أصحاب الشافعي: إذا أطلق على وجهين:أحدهما: يلزمه ثلاثة أيام بينهما الليلتان.و الآخر: أنه يلزمه بياض ثلاثة أيام فحسب، و عليه أصحابه.و قال محمد بن الحسن: يلزمه ثلاثة أيام بلياليها.دليلنا: أن الأصل براءة الذمة، و الذي وجب عليه بالنذر الاعتكاف ثلاثة أيام، و اليوم عبارة عما بين طلوع الفجر الثاني إلى غروب الشمس، هكذا ذكره الخليل و غيره من أهل اللغة، و الليل لم يجر له ذكر، فوجب أن لا يلزمه. [↑](#footnote-ref-17)
18. منتهی المطلب، علامه حلی، ج9، ص482. الخامس: إذا نذر اعتكاف شهر، لزمه إمّا عدّة بين هلالين أو ثلاثون يوما،و يدخل فيه الأيّام و الليالي؛ لأنّ الشهر عبارة عنهما، و الاعتكاف يصحّ فيهما، فدخلا فيه.أمّا لو نذر اعتكاف أيّام معدودة، كعشرة أيّام- مثلا- و لم يعيّنها، لم يجب التتابع إلّا أن يشترطه على ما قلناه، و لا تدخل الليالي، بل ليلتان من كلّ ثلاث على ما قرّرناه من أنّه لا اعتكاف أقلّ من ثلاثة أيّام بليلتين.و قال أبو حنيفة: تدخل الليالي و الأيّام؛ لأنّ ذكر أحد العددين على طريق الجمع يقتضي دخول الآخر تحته؛ لقوله تعالى: ثَلاثَةَ أَيّامٍ إِلّا رَمْزاً و قال تعالى: ثَلاثَ لَيالٍ سَوِيًّا و القصّة واحدة.و الجواب: اسم اليوم حقيقة لما بين الفجر إلى الغروب، و الليلة ما عدا ذلك، فلا يتناولها إلّا مع القرينة، و مع تجرّد اللفظ عنها يحمل على حقيقته.إذا عرفت هذا، فلو نذر أيّاما معيّنة و ترك منها يوما، فإن كان قد مضى له ثلاثة أيّام، صحّ ما مضى و أتمّ و قضى ما فات، و إن كان دون الثلاثة، استأنف، و لو كان قد شرط التتابع و أخلّ بيوم استأنف. [↑](#footnote-ref-18)